

# آسیب شناسی ادبیات انقلاب

محمد علی گودینی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

و با ذکر جزئیات دقیق و... صورت گیرد، لذا این مطلب به صورت کلی و بدون اشاره به کتاب‌ها و پدیدآورندگان ارائه می‌گردد. تنها ممکن است در نهایت موردی هم به عنوان مثال ذکر شود.

اگر کتاب‌های مختلف سیاسی منتشر شده در آن مدت کوتاه را که به طور مستقیم گروه‌ها و تشکل‌ها و احزاب غیررسمی، بیشتر برای اطلاع‌رسانی مواضع سیاسی خود و همین‌طور یارگیری عرضه می‌کردند، پیش‌زمینه‌ای فرض کنیم و به همان دلایل نادیده بگیریم، آنگاه در ادبیات انقلاب این سه حلقه به علت خاصیت وجودی خود بیشتر نمود می‌یابد. از این‌رو در حلقه اول، آثار نویسندگان صاحب قلم و پیش‌کسوت را می‌بینیم که تماماً متأثر از فضای باز انقلاب است. منتها برخلاف انتظار عموم و به‌رغم ادعاها و شعار پراکنی‌های پیشین مؤلفین، کاملاً در ضدیت با انقلاب اسلامی است؛ زیرا از متن و محتوای چنان آثاری چنین نتیجه گرفته می‌شود که هر اثر جدید، در آن شرایط ویژه زمانی و جامعه ملت‌هت، بیشتر بیانیه‌ای ادبی - سیاسی برای مصادره دست‌آوردهای انقلاب اسلامی و یا حداقل مخدوش جلوه دادن دست‌آوردهای انقلاب به نفع جریان‌های موردنظر خودشان است؛ چرا که این نویسندگان انصافاً توانمند، با وجود تجارب پیشین و ذهنیت پیش‌تازتر خود نسبت به قشرهایی از جامعه که در محافل کوچک و بزرگشان خود را پیش‌قروان آن می‌پنداشتند، در عین ناباوری و در مدتی کوتاه خود شاهد بودند که چگونه اکثریت مردم با رهبری واحد دینی، خط بطلانی بر آمال دور و دراز آنها کشیدند. از این‌رو این جماعت روشنفکر، درصدد برآمدند بدون توجه به نیازهای فکری مردم جامعه و ظرفیت پذیرش ذهنی آنها، با استفاده از آزادی بیان در جامعه بدون سانسور، اغراض قلبی و حزبی و گروهی خود، را براساس و مبنای مرام خود بر آنها دیکته نمایند.

کش و قوس‌های چند ساله این حلقه آنگونه که در نظر داشتند عملاً کاری از پیش نبرد. از این‌رو اجباراً راه را برای نیروهای جوانتر نسل دوم خود گشودند تا بلکه از نیروی خلاقیت و انرژی آنها در جهت رسیدن به اهداف خود بهره‌برداری کنند. نسل دومی‌هایی که سال‌ها از افکار پیشکسوتان خود تغذیه شده بودند، وقتی فرصت عرض اندام یافتند، آثارشان به‌رغم رنگ و بو و قواره جدید، شدیداً تحت‌تأثیر نام و قلم همان مرشدان‌شان بود؛ البته آثار این گروه بیشتر در قالب داستان‌های نمادین و اغلب در لفافه نوشته می‌شد. نویسندگانی که رفته رفته در میانه راه برخی قلم‌های بی‌هدف و سرگردان و از راه مانده و یا رانده‌شدگان و معضوبان بعضی مدیریت‌های ناصحیح جناح انقلاب که حدوداً در همان حد و اندازه بودند نیز در میانشان بر خورده بودند. دست به قلمانی که دانسته و یا نادانسته و برای عقب‌نماندن از

انقلاب به معنای واقعی کلمه، یعنی دگرگونی کلی در جامعه و تأثیرگذاری‌اش در تمام زمینه‌ها. شاید طی دو قرن اخیر، این مهم به تعداد انگشت‌های یک دست هم در تمام عالم اتفاق نیفتاده باشد؛ در حالی‌که در همین مدت، ده‌ها بلکه صدها قیام، کودتا، و تغییرات کوچک و بزرگ در جوامع دیده شده است.

انقلاب اسلامی ایران یکی از همان انقلاب‌های محدود است که برخلاف سایر انقلاب‌های بزرگ، یک بُعدی نبوده است؛ یعنی نه تنها انگیزه‌های مختلفی داشته که در اصل با دو بال معنوی و فرهنگی اوج گرفته است. همین انگیزه فرهنگی در عین ظرافت و لطافت، در روزهای حساس و سختی‌های انقلاب، محکمتر از هر زرهی و قویتر از هر سلاحی، در دفاع از ارزش‌های انقلاب مؤثر بوده است.

از زیر مجموعه‌های مثبت انقلاب، پیدایش افق جدیدی در ادبیات ایران است. نوعی رویکرد روشن که باعث ایجاد تحول در قلمرو فنی و تکنیکی آن بوده است و مهمتر آنکه انقلاب از لحاظ محتوایی بر تمامی آثار ادبی سرگرم‌کننده که ملغمه‌ای بود از غیرارزش‌ها و رواج ابتدال و ضداخلاق اثرگذار بود و از موضعی نو به تفسیر موضوعات اجتماعی و عقیدتی پرداخت؛ اگرچه برخی آثار شکل گرفته در ابتدای امر و شاید هنوز هم، بر موج احساسی‌نویسی و شعار سوار بوده و این مهم نیز در شرایط جامعه دگرگون شده و افق جدید ناگزیر بوده است.

برای شناخت این چون و چرا می‌باید قبل از هر چیز به سه حلقه منفک اما به ظاهر به‌هم پیوسته و آفت‌های ویروس‌گونه آنها از هر جهت و بخصوص از جانب افراد کم‌مایه ولی پرمدعای عرصه ادبیات انقلاب توجه داشت. سه علتی که در هر شرایطی خواه منفی و خواه مثبت می‌باید آن را متأثر از انقلاب دانست. چون که با پیروزی انقلاب و حذف سانسور و گرایش عمومی جامعه، مخصوصاً روی خوش جوانان به مقوله کتاب و مطالعه، برگ فرهنگی انقلاب هم با جهشی خیره‌کننده ورق خورد؛ به‌گونه‌ای که طبق برآوردها و آمارهای آن دوران، تنها طی شش ماه پس از پیروزی انقلاب به اندازه کل کتاب‌هایی که در طول پنجاه سال قبل از انقلاب چاپ شده بود، کتاب‌های جدید یا کتاب‌هایی که از سال‌ها پیش در پشت سد سانسور مانده بود با موضوعات متنوع سیاسی، مذهبی، اجتماعی، فرهنگی، هنری و به‌ویژه ادبیات و... آن هم بدون قیچی سانسور چاپ و به بازار نشر عرضه شد. این مهم در اصل، خود انقلابی فرهنگی - ادبی در دل انقلاب بود که بدون شک هنوز هم چند و چون واقعی آن مورد بررسی و کاوش دقیق قرار نگرفته است.

اما از منظر ادبیات انقلاب که موردنظر این مقال است، آن سه حلقه را می‌باید در کنار هم مورد بررسی قرار داد تا نتیجه مطلوب را به دست آورد؛ ولی از آنجایی که قرار نیست در این مورد کاری صرفاً تخصصی

قافله از اینجا و آنجا، داستان می‌نوشتند. آثار این دسته از نویسندگان بُر خورده که هنوز نه شکل واقعی خود را پیدا کرده بودند و نه اندیشه خاصی به صراحت در آنها دیده می‌شد را می‌توان به‌گونه‌ای ستون پنجمی فرهنگی نامید! از آن جهت که این نوشته‌ها نه به‌طور کامل از جانب نویسندگان خط مخالف انقلاب مورد استقبال بود و نه قادر بودند از سدی که برخی کج‌فهم‌ها سر راهشان ایجاد کرده بودند، بگذرند و در جریان رود خروشان انقلاب قرار گیرند. مشکل اصلی این گروه اندک اما سرگردان میان حق و باطل که به هر جهت بدان سمت رانده و یا کشیده شده بودند، بی‌قراری‌شان برای رسیدن به نام و نانی بود که وسوسه‌شان می‌نمود.

اما سومین حلقه ادبیات، قلم‌هایی بود که رفته رفته از دل تحولات فرهنگی انقلاب برآمد. آثار این طیف بسته به توانایی و خلاقیت ذهنی نویسنده و میزان بهره بردن از عناصر داستانی و خمیرمایه‌ای از محتوای سالم، ابتدا به‌صورت پراکنده‌نویسی و بیشتر در مطبوعات دیده می‌شد. کارهایی در حال و هوای انقلاب و گاه با آمیخته‌ای از قصه‌های مذهبی. کارهای غالباً احساسی و شعاری که حتی پس از چندی و بعد از فروکش کردن التهاب‌های اولیه، موجب رکود روحی و قلمی تعدادی از همان نویسندگان شتابزده شد و تا مدت‌ها شماری از آنها را منزوی ساخت. این داستان‌ها در کنار برخی کارهای نیمه‌جان و نامحسوس و نیمه‌سفارشی که در آن دوران پر تغییر و تحول، فقط با استفاده از موقعیتی که به‌دست آورده بودند و یا با پشت گرمی اشخاصی خاص و یا کانون‌های فرهنگی رنگارنگی که به بسیاری از مراکز سنجاق شده بود، نمایی نه چندان خوشایند از ادبیات انقلاب را جلوه می‌داد. این‌گونه آثار شتابزده به‌واقع چیزی جز به هدر دادن بودجه و امکانات فرهنگی نبود و هیچ یک از آن کارها ماندگار نشد؛ چون دفاعی نامناسب از انقلاب بود و می‌توان آن را در کنار سیاه‌نویسی‌های آگاهانه برخی صاحب‌قلمان ادبیات کلاسیک ایران از آسیب‌های عمده و ویروس‌های گزنده ادبیات انقلاب برشمرد. هر چند عمده آسیب‌ها از طرف دسته اول نویسندگان صاحب‌قلم و پرسابقه ادبیات ایران است که یا در آن سال‌ها دچار نوعی تردید بودند و یا کم‌کار بودند، آفت‌رسانی عمده، ویژه نویسندگان روشنفکری بود که پیش از آن، سال‌ها تحت القائات و یا چراغ سبز رژیم گذشته، آثارشان و به‌طور کامل متأثر از فرهنگ ناهمگون غربی بود و به پشتوانه آن سوابق، همواره خود را برتر از دیگران می‌پنداشتند و هنر اصلی‌شان تنها تحقیر دیگران، ضایع نمودن رقیبان و خوارشمردن مردم و حتی فرهنگ غنی ملی مملکت خود بود! این تیپ نویسندگان خودبزرگ‌بین که به‌رغم بُز روشنفکرانه، در هر شرایطی در خواب غفلت بیگانه‌پرستی و در

چشم‌انداز سراب‌گونه آینده‌ای وسوسه‌انگیز بودند که همواره رسانه‌های هدف‌دار بیگانه نویدش را می‌دادند، شاید هرگز پی به عظمت قداست انقلاب اسلامی نبرده بودند. نویسندگانی محفلی که در امواج بیداری فرهنگی مردم جامعه، خیزش موج جدید قلم به دستان متعهد نویسنده و شاعر و... در باورشان نمی‌گنجید و همچنان در پیله خودبزرگ‌بینی جز وجود خود کسی را نمی‌توانستند ببینند.

شاید این رکود ذهنی و دوگانگی روشنفکرانه بدان علت بوده است که همواره خود را تافته‌ای جدا بافته از جامعه می‌پنداشتند؛ از این جهت نیز در برزخ پیله افکار مغشوش‌شان، همواره مقابل بیگانگان، به‌ویژه غربی‌ها به شدت احساس حقارت و خود کم‌بینی می‌کرده‌اند و شاید به همان دلیل که ادبیات معاصر ایران به کلی برگرفته و تقلیدی اجباری از ادبیات کلاسیک غربی بوده است؛ ادبیاتی که هر از گاهی، امواج مکاتب نوظهور و محفلی‌هایش، با «ایسم»‌های دنباله آن، بسته به سرعت امواج و یا نیاز ادبیات ما، همواره با تأخیری چند ده ساله وارد ادبیات ایران می‌شده و می‌شود. سپس بستگی به شرایط زمانی و اجتماعی، بخش‌هایی از برخی مکاتب، جذب بدنه ادبیات ما شده و اغلب نیز به علت تضاد شدید جامعه مبدأ و مقصد، غیرقابل پذیرش بوده و بی‌هیچ تأثیرگذاری، در اولین آزمون و در همان وهله نخست ورودش خودبه‌خود محو شده است.

در شرایط دگرگون پیش آمده در پس انقلاب، این تیپ روشنفکران غرب‌زده و یا چپ‌های آمریکایی در فضای باز انقلاب، برخلاف ادعاها و شعارهای تند که در حمایت از اقشار ضعیف جامعه سر داده بودند، به سرعت و در تضادی آشکار، با ذائقه و خواست توده مردمی جامعه و برخلاف نوشته‌های نامانوسشان، سرانجام نیتی را که در نهادشان نهفته بود بروز دادند. نویسندگانی که اگر نوشتار و عملشان از اول یکی بود، وقتی خواست واقعی مردم را به عینه دیدند، می‌توانستند حداقل در زمینه ادبیات و با شگردی جدید دنیایی دست‌یافتنی را در مقابل روی مخاطب خود ترسیم نمایند؛ اما آنها برخلاف انتظار، با وزش اولین نسیم‌های انقلاب و آزادی، به یک‌باره پوست انداختند و یک شبه از یک مارکسیست دوآتشه به یک لیبرال روشنفکر بدل شدند! به همین خاطر از همان ابتدای پیروزی، این قلم به‌دستان در وادی ادبیات انقلاب، با چرخش قلم، هر یک بسته به غیرت ملی خود، کم یا زیاد در آثارشان به سیاه‌نمایی جامعه پرداختند. آنها در داستان و شعر و نمایشنامه و دیگر ژانرهای ادبی، با سرسختی و شاید هم از سر عصبانیت و لجاجت با خود، سعی در مخدوش جلوه دادن دستاوردهای انقلاب نمودند؛ بی‌اینکه به هم‌نواپی عمومی و عقیده غالب مردم نظر داشته باشند.

از فرنگ برگشته، سپس با همان خوی ارباب منشانه و پُر روشنفکرانه، با گذری بر ویرانه‌های خاطراتش که از جنگ تحمیلی برجای مانده، گاه اشک تمساح می‌ریزد و انگار از عالم دیگری آمده باشد بدون اشاره به نقش مقاومت مردم در برابر هجوم بیگانه، با نامردی شرایطی را که هموطنانش بدان دچار شده بوده‌اند، به سخره می‌گیرد. ادبیات موزیانه‌ای که در عمل و زیرکانه می‌خواهد وانمود نماید این ویرانی‌ها و مشکلات و ناهنجاری‌ها تاوان انقلاب مردم است!

اینجا بود که این نویسندگان وقتی از القائاتشان طرفی نبستند و متوجه شدند نیش و کنایه‌های روشنفکرانه‌شان مورد اعتنای عموم قرار نگرفته است و نتیجه مطلوب را به‌دست نیاوردند، با تغییر تاکتیک، آرام آرام با میدان دادن به دستیاران عموماً گمنام خود، شیوه‌ای دیگر از ادبیات سیاه انقلاب را پی‌گرفتند و به نمایش درآوردند. از این‌رو تبیب نویسندگان نوقلمی که همزادهای در سایه مانده آنها بودند و یا از شاگردان کلاس‌های داستان‌نویسی همان نویسندگان برشمرده، بودند و بیتابانه فضایی برای مطرح شدن در جامعه ادبی می‌جستند، آثارشان صفحات رنگین روزنامه‌ها را سیاه می‌کرد. این تازه از راه رسیده‌ها که البته استعدادهایی هم در میانشان دیده می‌شد، چندان توجهی به حواشی و نهایت کار خود نداشتند و تنها به درخشش نام خود می‌اندیشیدند!

در کنار این همزاده‌ها، برخی نیز همان نویسندگان درمانده‌ای بودند که مورد بی‌مهری برخی مدعیان ادبیات انقلاب واقع شده بودند و همراه بعضی نویسندگان زیاده‌طلب و کم‌فروش با چراغ سبز روشنفکران و به لحاظ جذابیت و زرق و برق ظاهری چند نشریه مطرح ادبی آن‌طرفی، کم‌کم بدان سمت و سوی کشیده شدند. نشریاتی که به‌رغم تبلیغات پیرامون آنها، در چاپ هر شماره با برگشتی و باد کردن نسخه‌های بسیاری روبه‌رو می‌شدند و نهایتاً با شگرد چندسویه شورای سردبیری و عوامل پشت پرده، هرکدام برای نجات از ورشکستگی و کنارکشیدن آبرومندان و موجه یکی پس از دیگری با چاپ آگاهانه مقاله و یا مطالبی مسأله‌دار، کار نشریه را به جایی سوق می‌دادند تا موجب شود طبق قانون مطبوعات از چاپ آن جلوگیری به عمل آید. با چنین ترفندی مدیران و مسئولان نشریه همزمان به دو نتیجه دلخواه خود می‌رسیدند؛ یکی رهایی از شر نسخه‌های بی‌شمار برگشتی و دوم مظلوم‌نمایی و استفاده تبلیغاتی از تبعات منفی ممنوع‌الچاپ شدن نشریه!

باری زمانی که جناح انقلابی در کارهای موازی آشکار و پنهان با یکدیگر دعوی‌های میز و صندلی ریاست عرصه ادبیات را داشتند، نویسندگان انقلاب در برزخ ندانم کاری آنان در منگنه می‌ماندند. در مقابل، آن دسته

تأسف‌بارتر آنکه چنین نویسندگانی که خود یا اسلافشان حداقل نیم قرن در ذهنیت مکتوب و غیرمکتوبشان، جامعه‌ای متأثر از جوامع بیگانه پرورنده بودند؛ به‌طوری که مخاطبان حرفه‌ای آثارشان با مسائل برخی جوامع غیر، آشناتر بودند تا با هزاران مشکل و دردهای روزمره مردم میهن خود! هنگامی که درنهایت امر، در روزهای اوج انقلاب جریان مردمی و اسلامی عمده، حرف آخر را زدند، این نویسندگان در غافلگیری بهت‌انگیزشان، ناشیانه به تکاپو افتادند و بدون فوت وقت برای مصادره قهرمانان گمنام و مبارزان انقلاب، دست به شخصیت‌سازی‌های کاذب زدند. منتها نکته‌ای را که در نظر نیاورده بودند این بود که شخصیت‌های ساخته و پرداخته آنها، نه شکل مردم بودند و نه هم عقیده مردم و نه حتی در میان اجتماع مردم! چریک‌های لائیکی که در میان الله‌اکبرهای مردم از جان گذشته به ناگاه از خانه‌های تیمی‌شان در هیبت شیرهایی پریشم و یال و غرش‌هایی از روی تردید و ترس و دودلی بیرون آمده بودند تا از سرخشم انقلابی به خیابان‌های پر از آتش و دود پا بگذارند. شخصیت‌هایی که جست‌وخیز ظاهری‌شان هم تنها بازتاب حرارت موج مردم مبارز بود و در پشت سنگرهای امنی که مردم الله‌اکبرگوی در حال ساختن بودند، خودی نمایانند.

این تبیب نویسندگان اگر جهت تراشیدن سابق، از سرناچاری مجبور به گریززدن به گذشته‌ها هم بودند و برای کسب سابقه از قیام پانزده خرداد سر برآوردند، باز هم چندان بی‌هدف نبودند و نگاهشان به قیام پانزده خرداد حقیقی نبود؛ بلکه نگاهی سراسر مغرضانه بود؛ زیرا در آن قیام، شخصیت‌های پرورده قلمشان آدم‌هایی متحجر، بی‌هدف، بیمار مزاج و یا ابن‌الوقت بودند؛ حال آنکه در عمل غیر از این بوده است. از بارزترین جلوه‌های این ادبیات سیاه کتاب «آوای کشتگان» رضا پراهنی است. نویسنده‌ای چپی که سرانجام ماهیت واقعی‌اش عیان شد و تمام هنر و هویتش را در گروگرفتن اقامت، آن هم از غربی گذاشت که سال‌های سال در آثارش به آنها فحاشی کرده بود و قلم تازانده بود!

هرچند برخی نویسندگان هم بوده و هستند که به‌رغم روی خوش نشان ندادن به انقلاب، دست‌کم این مرام و مردانگی را هم داشتند که به آرمان اکثریت ملت خود خیانت نوزند و تنفس در هوای وطن عنبرنسیم را به ذلت در زنجیر حقارت اجانب ترجیح دادند؛ اما باز هم بودند سیاه‌نگاران روشنفکرآمبی که اگرچه در آثارشان مستقیماً دستاوردهای انقلاب را آماج قلم کینه خود قرار ندادند، با ترفندی دیگر مثلاً در کسوت شخصیتی تحصیل کرده (تحصیل کرده‌ای که به هر جهت با پول این مملکت توانسته بود در خارج از کشور ادامه تحصیل دهد) در روزهای سخت انقلاب از کشور خارج شده و پس از سال‌ها



برخی اشخاص و قشرهای جامعه مسأله‌سازی کنند تا با این شیوه و با القائاتی، چهره‌ای پلیسی و غیرقابل تحمل از اجتماع پس از انقلاب نشان بدهند.

به هر تقدیر بخش عمده‌ای از توانمندی‌های ادبیات انقلاب که در خوشبینانه‌ترین حالت، انتظار بود به قلم این نویسندگان به نگارش درآید، برآورده نشد. تنها خاصیت یک دندگی آنها، رقابت سازنده‌ای بود که نویسندگان متعهد از آن بهره‌ها بردند و توانستند قلم خود را محک بزنند؛ البته از آن طرف هم نویسندگان روشنفکر به همان سادگی تاوان لجاجتشان را پرداختند؛ زیرا نه تنها به سیاه‌نویسی دلخوش ماندند، که از کنار هزاران حادثه ملاموس و سوژه‌های ناب داستانی انقلابی هم به سادگی گذشتند.

در مقابل این قلم فرسای‌ها و سیاه‌نگاری‌های افراطی نویسندگان روشنفکر، بودند نویسندگان متعهد خودجوشی که اگرچه اغلب در ابتدای امر، قلم پخته‌ای نداشتند و در عمده آثارشان احساسی‌نویسی و شعارزدگی دیده می‌شد، به مرور وقتی قلم‌ها قوام یافت، در واقع وقایع و حوادث پس و به‌ویژه پیش از انقلاب را برپایه واقعیات رخ داه و تا حدی مستندگونه وارد ادبیات انقلاب نمودند.

آنچه باعث دگرگونی واقعی در زمینه ادبیات انقلاب و ایران شد و سایر نویسندگان روشنفکر را در اولین موج‌های حضور و حرکت موفق خود به حاشیه راند، وجود جوانانی بود که در اولین ماه‌های پیروزی انقلاب به‌صورت نیمه‌منسجم در حوزه هنری (حوزه اندیشه

از نوqlمان جناح دیگر که با بیتابی، دغدغه نام داشتند، با دست و دل بازی و با هدایت و استفاده از تجربیات استادان نام‌آور خود و آزمودن شگردهای مختلف، با فراق‌بال رمان یا مجموعه داستانی را به چاپ می‌رساندند و بعضاً با حمایت همان جریان در جشنواره‌ها نیز مطرح می‌شدند و گاه آثارشان هم به چاپ‌های بعدی می‌رسید. این آثار عموماً به واقع چیزی نبودند، جز تکرار آه و حسرت خوردن‌ها و اشک تمساح ریختن در فراق برخی ترک وطن کرده‌هایی که بی‌هیچ دلیل موجه و قانع‌کننده‌ای و بدون اینکه مرتکب جرم سیاسی قابل تعقیبی قرار گرفته باشند، تنها به دلیل نوعی احساس کمبود و یا خودبزرگ‌بینی‌ها و ناهماهنگی‌ها با جامعه انقلابی و یا به امید رسیدن به زندگی بهتر در غرب، بی‌شک خیلی‌ها نیز به منظور گرفتن ماهی پناهندگی در آب گل‌آلودی که در آن سوی مرزها علیه انقلاب جریان داشته و دارد، خود را در باتلاق غربت و دربه‌دردی انداخته‌اند.

ادامه قلم فرسای‌ها و سیاه‌نمایی پیشکسوتان روشنفکر در آثار این گروه نیز حرف اول را می‌زند. این نویسندگان غربال شده که به واقع، نسل دوم نویسندگان روشنفکر هستند، از اینکه شخصیت‌های داستانی خود را افرادی بی‌بندوبار یا گرفتار در بن‌بست‌های اخلاقی و اجتماعی نشان دهند، هیچ ابایی نداشتند؛ بلکه بر پیازداغ آن هم می‌افزایند! زیرا هدفشان از چنین ادبیاتی این بوده است که با ترسیم فضا و شخصیت‌هایی گرفتار در دایره‌هایی مانند اقدامات شتابزده و بعضی سخت‌گیری‌های کمیته‌های انقلاب و یا مشکل مسائل اخلاقی

دوشقه شدن اندیشه نویسندگان متعهد میان دو ژانر ادبیات انقلاب و داستان جنگ، اگرچه در کوتاه‌مدت تأثیر سوئی داشت، با شدت‌گیری جنگ تحمیلی و به‌خصوص مسأله اسارت غمبار خرمشهر باعث چربش کلی داستان جنگ و تحت‌الشعاع قرارگرفتن ادبیات انقلاب شد. با وجود این، ادبیات انقلاب هم به کلی کنار نهاده نشد و راه دشوار خود را با کندی طی می‌کرد. پرکاری نویسندگان متعهد، به مرور باعث روانی قلم و قوام یافتن آثارشان شد. به‌ویژه در ادبیات انقلاب رفته‌رفته شور احساسات و شعارها هم از متن آثار کمرنگ‌تر شد، به‌گونه‌ای که حقایق نهفته انقلاب بخصوص در قالب داستان و رمان و خاطره، جایگاه اصلی خود را پیدا نمود.

با فروکش کردن آتش جنگ و عادی شدن نسبی امور، امروزه غالب آثار ادبیات انقلاب، هر چند از نظر کمیت نسبت به عظمت انقلاب بسیار محدود و ناچیز است و جای کار زیادی هم دارد، درونمایه‌ای از واقعیات انکارناپذیر حوادث کوچک و بزرگ و مربوط به سال‌های پیش و یا پس از انقلاب را در بطن خود جای داده است. از این‌روست که چنین آثاری می‌تواند و ظرفیت آن را هم دارد تا مخاطبان نسل‌های بعدی را نیز با نمایی حقیقی و ملموس از رخدادهای آشکار و پنهان دوران انقلاب آشنا نماید و تصویری روشن از آن را در ذهن مخاطب مشتاق بنشانند.

نکته‌ای که نباید آن را از نظر دورداشت این است که ادبیات امروزی انقلاب در آستانه سی‌امین سالگرد آن، ادبیاتی است که دیگر جایگاه و ظرفیتی برای مطالب شعاری و احساسات از یک‌سو و سیاه‌نمایی‌های آنچنانی از سوی دیگر ندارد. هرچند ممکن است برخی از مصادیق انقلاب و معدودی از انقلابیون آن زمان به مرور خاصیت وجودی‌شان به هر صورت کمرنگ شده باشد و یا به‌کلی ارزش خود را از دست داده باشند که در آن حالت، موضوع انقلاب در چنان مواردی فقط یک مشکل و مسأله شخصی است و هیچ‌ربطی به ماهیت اصلی و ماجراهای تأثیرگذار انقلاب و به تبع آن ادبیات انقلاب ندارد؛ چراکه امروزه باوجود صدها کتاب خاطره، چه از منظر مبارزان و زندان‌رفته‌های دوران پیش از انقلاب و چه مصاحبه‌های متعدد افراد با دیدگاه‌های مختلف، در کنار صدها حلقه فیلم مستند و هزاران هزار قطعه عکس از لحظه به لحظه روزهای پرتلهاب انقلاب و نیز اعترافات مکتوب برخی از مسئولان رژیم گذشته یا خاطرات و ناگفته‌هایشان که در داخل و یا خارج از کشور به چاپ رسیده است، خودبه‌خود باعث می‌شود تا نویسنده ادبیات انقلاب، اثرش را بدون احساس نیاز به اغراق و یا نادیده انگاشتن کلیت کار بنویسد. از طرفی آن دسته از نویسندگانی هم که قصد ادامه سیاه‌نویسی داشته باشند، باوجود آن همه مستندات از

و هنر اسلامی) گردآمده بودند. جوانان کم‌تجربه و فاقد مهارت‌های لازم در ساختارهای داستان‌نویسی اما بسیار کنجکاو و پرحرارت و امیدوار. نویسندگانی که بیشتر از دو یا سه داستان کوتاه چاپ شده در قبل از انقلاب در کارنامه ادبی خود نداشتند؛ ولی همین افراد پرشور با جسارت پا به عرصه ادبیات انقلاب نهادند و در محفل محقر خود که ابتدا در زیرزمینی در خیابان فلسطین بود و پس از چندی در زیر سایه درخت‌های محوطه حوزه هنری فعلی ادامه یافت، با صمیمیت و تحمل و حوصله، کارهای خود را به نقد نشستند و نظرات صادق و سازنده یکدیگر را با گشاده‌رویی پذیرا شدند تا بدین ترتیب انقلابی را در ادبیات ایران پایه‌گذاری کنند. رفته‌رفته با اضافه شدن برخی دیگر از چهره‌های صاحب قلم متعهد و مطرح آن زمان به جمعشان این محفل ساده ولی پرتلاش، رونق بیشتری گرفت. اینجا آغاز انقلابی در ادبیات ایران بود که نتیجه‌اش چاپ آثار ادبی بسیاری در زمینه رمان و داستان و دفترهای شعر و... آن هم با تیراژهای یازده هزار نسخه‌ای بود! اشعاری که صدای انقلاب و انعکاس شور دل مردم کوچک و خیابان بود. رمان‌ها و داستان‌هایی با قهرمانانی در لباس فقر و استضعاف بود. فریاد حلبی‌آبادنشین‌های جان به‌سر آمده از مشقات فراوان و نابرابری‌های تحمیلی بود. حکایت رنج رعیت‌های خان‌گزیده یا روستائیان بدون زمین و به‌ستوه آمده از ظلم ژاندارم‌ها بود. جنگ‌های ادبی پی‌درپی بود که استعداد‌های ادبی را از سراسر کشور به نوشتن و سرودن وامی‌داشت.

همین داستان‌های ساده و شخصیت‌های صمیمی و دوست‌داشتنی و دست‌یافتنی که برخلاف آثار کپی‌برداری شده نویسندگان صاحب نام روشنفکر از ادبیات شرقی و غربی، برای مخاطب آن روزگار بسیار ملموس و قابل درک بود، با جوهر صداقت در اوقات فراغت نویسندگان به نگارش درمی‌آمد و گاه به چاپ‌های بعدی هم می‌رسید. این مهم در شرایطی بود که همان روشنفکران فاصله گرفته از مردم، آثارشان در تیراژهای دوهزار نسخه‌ای سال‌ها در قفسه کتابفروشی‌ها و یا انبار ناشران خاک می‌خورد!

در اوضاع و احوالی که ادبیات انقلاب هنوز در کار آزمون و خطا بود، شروع جنگ تحمیلی باعث ایجاد وقفه‌ای در ادامه روند روبه‌رشد آن شد. برخی از نویسندگان نوپای انقلاب به هر علت روانه جبهه‌ها شدند. از آن پس آثار انقلاب تا حدودی تلفیقی شد از ادبیات انقلاب و جنگ. داستان‌های جنگ با شور انقلابی آمیخت. سوژه‌های فراوانی در دومین سال پیروزی انقلاب به‌صورت بکر در ذهن‌ها باقی ماند. روشنفکران به همان افکار سیاه در خیال شکست انقلاب فرصتی برای دگردیسی یافتند.

دو جناح، نیت سوءشان به سرعت بر ملا می‌گردد و مانند گذشته اثرشان در حد یک کار سرگرم کننده، کم عمر باقی خواهد ماند.

با وجود این از منظر آسیب‌شناسی ادبیات انقلاب، این را هم نباید از نظر دور داشت که ادبیات انقلاب در کنار آن همه مشکلاتی که از قلم نویسندگان غیرانقلابی متحمل شده است، از درون خود نیز از کاستی‌های آزردهنده فراوانی رنج می‌برد. مهمترین کاستی پیش‌روی ادبیات انقلاب و نویسندگان متعهد و مشتاق در وهله اول، نبود متولی و مرجعی کارآمد و بدون حب و بغض است؛ زیرا مراکز و ارگان‌های زیادی دیده می‌شود که به هر دلیل و گهگاه با سلیقه‌های مختلف وارد این موضوع مهم شده است؛ البته موضوع چند ناشر خصوصی که قبل از هر چیز، در راستای منافع شخصی خود آثار پراکنده‌ای را در این وادی منتشر کرده‌اند، از این کلیت مستثنا است؛ اما مراکزی هم که از قبل در این حیطه فعالیتی داشته‌اند و اینجا و آنجا در میان آثارشان، کتاب‌هایی به صورت خاطر، ناگفته و یا روزشمار به چاپ رسانده‌اند، متأسفانه در سایر ژانرهای ادبیات انقلاب اثر قابل‌ذکری به‌دست ندادند.

حال اگر بپذیریم داستان و به‌خصوص رمان، به لحاظ دورنگری نویسنده و استفاده او از جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و... اثرش می‌تواند تأثیر عمیق‌تری در جامعه داشته باشد، متأسفانه باید گفت آفت اصلی ادبیات انقلاب اغلب بدان خاطر است که در مراکز مربوط، از افراد متخصص و مسلط در امر رمان و داستان به هر جهت بهره برده نشده است. همین آثار سلیقه‌ای بدون حساب و کتاب، نهال ادبیات انقلاب را در همان ابتدای راه دچار خزان زودرس نمود؛ زیرا در امر انتخاب کتاب سلیقه‌ها و جناح‌بندی‌ها و باندبازی‌های مشهود، حرف اول را می‌زد. نتیجه این ناشی‌گری و ناتوانی متصدیان منفعت‌طلب و سفارش دادن و سپردن کار به نویسندگان درجه سوم و چهارم، آن شد که تا سال‌ها اثر مهمی در ادبیات انقلاب دیده نشود. در این دوران تنها بودجه‌ها و امکانات هدر رفته و خسارت آن بیش از هر چیز گریبانگیر ادبیات انقلاب شده است. کاری که قطعاً در مجموع زیان آن کمتر از سیاه‌نگاری‌های برشمرده روشن‌فکران صاحب قلم نبوده است.

امروزه ادبیات انقلاب به علت آنکه بسیاری از نویسندگان نسل انقلاب سال‌های سراسیمه عمر مفید خود را طی می‌کنند، با خطر بر زمین ماندن هزاران سوژه دست اول ناب و کم‌نظیر و یا بی‌نظیر مواجه است. از این رو می‌بایست به‌دور از بعضی تنگ‌نظری‌ها و بداخلاقی‌های مرسوم، بهای لازم را به قلم و اندیشه نویسندگان مخلص انقلاب داد. بی‌شک همین صاحب قلمان دردمند هستند که نقداً قادرند سوژه‌های بکر را بنویسند و برای تاریخ ثبت نمایند؛ حال

آنکه به سبب همان آفت‌های ویروسی، نویسندگان انقلاب اکثراً دل پری از اعمال سلیقه‌ها، بی‌عدالتی‌ها و تبعیض‌های باندبازان دارند. اینان نشان داده‌اند مردعمل و مردقلم هستند؛ اما باید گفت متصدیانی که گاه با ارائه آمارهای غیرواقع و گنده‌گویی، دم از موفقیت می‌زنند، قطعاً نظرشان برای نویسندگان نادیده گرفته شده، ارزشی ندارد. ارائه آمار و ارقام دهان پرکن و شعار سردادن و نادیده انگاشتن نویسندگانی که توانایی و تعهدشان به انقلاب قابل‌اغماز نیست، آسیب جبران‌ناپذیری به ادبیات انقلاب وارد کرده است؛ همانطور که خواه ناخواه تاکنون این تبعیض‌های زبان‌بار اعمال گشته است.

آسیب و آفت وجود کارهای ضعیف تعدادی از دست به قلمان فرصت‌طلب یا نورچشمی‌های سفارشی متصدیان که فقط به درد خمیر شدن مجدد می‌خورد و بس، کاری جز هرز رفتن و مصرف نابحق و بیجای بودجه ادبیات انقلاب نیست. آسیب رساندن و رنجاندن نویسندگان متعهدی که سال‌هاست غم نان دارند و غصه رنجوری ادبیات انقلاب در جانشان است و از تنگ‌نظری برخی جاه‌طلبان ظاهراً موجه عرصه ادبیات انقلاب جان به لب شده‌اند، کاری ناشایست است. این مهم خوره‌ای است که غیرمستقیم نه به جان این نویسندگان، که به جان ادبیات انقلاب ریخته می‌شود. علت این امر جز این نیست که مسئولان بخش‌های ادبی چنان مراکزی، چون خود اهل قلم نیستند، نه توان فهم و نقد را دارند و نه قادر به تشخیص و تفکیک نوشته‌های ضعیف و آثار قابل هستند. از این نظر چنین کسانی بدون اغراق، پایه‌پای سیاه‌نویسان، خود، بدل به آفتی برای ادبیات انقلاب شده‌اند.

در چنین اوضاع نابسامانی و در میان ندانم‌کاری‌ها و دور نگه داشته شدن نویسندگان توانمند و سنگ‌اندازی در راهشان برای دسترسی به مراکز مربوط، فرصت و سوژه‌های نابشان یک به یک سولفاته می‌شود و در کنج ذهنشان می‌ماسد و ناباورانه دستشان به قلم نمی‌رود.

کلام آخر اینکه در حالی که سی سال پس از پیروزی انقلاب همچنان فرصت کافی برای روشن‌فکران و ترک‌تازی‌هایشان فراهم است و سیاه‌نویسی‌ها و آثار مخدوش نمای انقلابشان، در همه ژانرهای ادبی در پشت ویتترین معتبرترین کتابفروشی‌ها، قرار می‌گیرد، سنگ‌اندازی در مسیر حرکت ادبیات انقلاب به هر عنوان و هر نحو، پذیرفتنی نیست. دیگر وقت آن است که به خود آییم. بایستی بیدار بود و آفت‌ها را زدود. بی‌گمان و ویروس فرصت‌طلبان کاری‌تر است.

سخن پایانی این هشدار است که بداخلاقی و کم‌اعتنایی نسبت به ساحت نویسندگان انقلاب یک روی سکه است و گزند و آسیب به ادبیات انقلاب، به علت دورنگه داشتن متعهدان از عرصه ادبیات روی دیگر سکه است.